

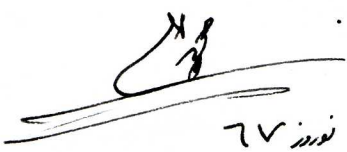
نامه مهربانانه را بیشتر از آنکه پیر از تاریخ تحریر در اینت دانستم. رفتار آنجا سازش به طرف ما نداشته و تا فرام آید طول کشید.
 راسته که غم تمام عالم را بر از خندانم شو زیبا «غزال در قفس» توصیف کنم. اینک شکر من به غزال این هدیه را از آنجا
 می فرستادم. شاهید به نظیر بر فرزند دلاور فرزند من دادید. وجه خوشبختی من وجه شادمانی و قهر که این هدیه را تقدیر کنم

روزانه جام در این هفت فرصت به تبریک عید براتناخ نویسم. خبرها را که قول دادم بجوم ندم نبود که ضمیمه کنم.
 این نامه از طریق رضا خوب خدمتتان میرسد.

خبر فحش کتبه از ارباب دانستم که صافاً بر آنجا جواب است. همان ای که که شکرها را منور من بود. شعری را
 خطای کردم و بر خرابم فرستادم. (شعر: کاس آینه در بود درون من که در آن - آنچه من از آینه می دیدم).
 سالها گذشت و فرزند شکر که دوم آنده آن به بزرگ شد و عهد من به شعر. سال ~~هفتاد~~ دیرستان شکر من را ضمیمه
 مطلبی که نوشته بود ارائه کند. کارش در خلاص کل کند و غمزه اول را بگیرد. مسلم نموده خطاطی شده آرا به دیوار
 خلاص لقب می کند. بچه؟ از خرابم زاده من در رسیدن روزانه کیست؟ و حالا خرابم از من خلاصه
 شرح حال را بر این بنویسم. ضمناً معلم خلاص بر اینم کردن رد (استفاد من هست) در خلاص گفته "شعره
 فدق اندک در زمان بنام شیخ زلیخه و متاخر از او بوده است!" شاید هم تا این شافه و الا انظر کره!
 رضا و سان سلامت بخیر باشند.

من خندم را آن کنم. شاید تا دو ماه دیگر تا را در نزلناخ زبانه کردم. بر نامه ام بفرمان کرده است
 اگر تا در این مدت به لندن فراموش رفت لطفاً زودتر به دلاور فرزند من خبر بدهید من در این خبرم میفرم.

پرند و غریبان را سلام میروم.



نوروز ۶۷

ضمناً گویا نقاشی کارت تبریک عید از مخلص است.